فصلنامهٔ علمی- تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال هفتم، شمارهٔ بیست و دو، بهار ۱۳۹٦، ص. ٤٤-۳۳

آشنایی‌زدایی و کارکرد آن در اشعار نصرت رحمانی و علی موسوی گرمارودی

رضا کشتگر[۱]
سید احمدحسینی کازرونی[۲]
سید جعفر حمیدی[۳]

چکیده

آشنایی‌زدایی (غریب سازی) یکی از شگردهای آفرینش شعر و از مباحث مهم نقد ادبی معاصر است که نخستین بار توسط فرمالیست‌های (صورتگرایان) روس مطرح شد. آنها اعتقاد داشتند استفادهٔ مکرر از واژگان و ترکیبات کهن در شعر، از ارزش و زیبایی متن کاسته و انگیزهٔ مخاطبِ شعر نیز از آن سلب خواهد شد. به همین دلیل آنها بحث آشنایی‌زدایی را مطرح کردند و هدف اصلی آن را جلوگیری از تکرار و ابتذالِ واژگان، ترکیبات و تصاویر کلیشه ای در متون ادبی دانستند. آشنایی‌زدایی یکی از عوامل تعیین سبک شاعران نیز به شمار می‌رود. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل کارکرد شیوه‌های آشنایی‌زدایی در اشعار نصرت رحمانی و علی موسوی گرمارودی است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که آشنایی‌زدایی به اشکال مختلف در اشعار مورد مطالعه، انعکاس یافته است.

کلیدواژه‌ها:
آشنایی‌زدایی، هنجار گریزی، فرمالیسم، موسوی گرمارودی، نصرت رحمانی.

۱- دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.:reza. keshtgar.94.@gmaiL.com
۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.(نویسنده مسؤول) Sahkazerooni@yahoo.com
۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹٦/۲/۹

مقدمه

آشنایی‌زدایی یکی از شگردهای آفرینش شعر است و خلق آن با شیوه‌های گوناگونی در متن صورت می‌گیرد. «در قرن بیستم با ظهور فرمالیسم (شکل‌گرایی) در روسیه، شکلوفسکی[1] از نظریه پردازان این مکتب،نظریهٔ «آشنایی‌زدایی»[2] را مطرح کرد که مورد توجه صورت‌گرایان قرار گرفت.» (محمدنژاد، ۳۰:۱۳۸۸). فرمالیست‌ها در نقد ادبی، فقط به خود متن توجه داشتند و مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و... شعر را در درجهٔ دوم اهمیت قرار می‌دادند. تأکید اصلی آن‌ها بر روی ادبیت و زیبایی متن بود؛ چیزی که تا قبل از فرمالیست‌ها، توجه زیادی به آن نمی‌شد. «فرمالیست‌ها، آشنایی‌زدایی را کارکرد اصلی ادبیات می‌دانستند» (همان: ۳۰). آشنایی‌زدایی یعنی: «تازه، نو، غریبه و متفاوت کردن آنچه آشنا و شناخته شده است... مهم‌ترین و معمول‌ترین راه‌های آن نیز عبارتند از: ۱- کاربرد غیرمعمول و نامتداول کلمات ۲- برهم زدن ساختار دستوری زبان ۳- ساختن ترکیب‌های تازه...» (میرصادقی، ۱۲:۱۳۸۸-۱۱). گفتنی است پایه و اساسِ آشنایی‌زدایی، «هنجارگریزی» است و در نقد ادبی معمولاً به صورت یک مفهوم به کار می‌روند؛ زیرا تا زمانی که هنجارگریزی صورت نگیرد، آشنایی‌زدایی نیز نخواهیم داشت. «البته هر نوع هنجارگریزی سبب آشنایی‌زدایی نیست، بلکه آن قسم که، زبان را ناآشنا می‌سازد و مخاطب را به تأمّل بیشتر وامی‌دارد و درک ادبی او را افزونی می‌بخشد، موجب آشنایی‌زدایی می‌گردد» (احمدی، ۳۹۸:۱۳۸٤). هدف اصلی از آشنایی‌زدایی، کمک به زیبایی متن و برانگیختن احساسات و عواطف مخاطب و پرهیز از تقلید و تکرار است. در سبک شناسی نیز یکی از مباحث مهم و تعیین سبک شاعر، توجه و تأکید بر روی هنجارگریزی‌ها و آشنایی‌زدایی‌هاست و این که چگونه شاعر، متن را برجسته نموده و به سبک خاصی دست یافته است. «آشنایی‌زدایی حد و مرزی ندارد و امری نسبی است...» (شفیعی کدکنی،۹۹:۱۳۹۱). گفتنی است آشنایی‌زدایی وهنجارگریزی در همه دوره‌ها و سبک‌های شعرفارسی وجود داشته و مختص یک دوره یا سبک خاص شعری نیست، اما شعرمعاصر، مهم‌ترین عرصهٔکاربرد آن است؛ زیرا علاوه بر قالب شعر، نگاه و زبان شاعر نیز تفاوتی آشکار با شاعران کلاسیک یافته است. «آشنایی‌زدایی در شعر معاصر را نیما بنا نهاده، و در حوزه‌های خیال، تفکر، زبان و موسیقی و دیگر عناصر هنر و شعر به کار گرفته می‌شود.» (جلیلی، ۲٤۳:۱۳۸۷). هدف این پژوهش بررسی و تحلیل کارکرد شیوه‌های آشنایی‌زدایی در اشعار نصرت رحمانی و علی موسوی گرمارودی است تا بتواند به این پرسش پاسخ دهد که شاعران مذکور، در اشعار خود، از کدام‌یک از شیوه‌های آشنایی‌زدایی (هنجارگریزی) استفاده نموده و این شگردها چه کارکردی در برجسته‌سازی شعر آنان داشته است.

پیشینهٔ تحقیق:

در باب برخی از عوامل آشنایی‌زدایی (هنجارگریزی) دراشعار نصرت رحمانی وموسوی گرمارودی پژوهش‌هایی انجام گرفته که حاصل نگاه ویژه محققان وعلاقه‌مندان شعر فارسی به این اشعار است. آثاری نظیر: «هنجارگریزی نوشتاری در اشعار نصرت رحمانی» (۱۳۹۳) از نجمه حسینی سروری؛ نویسنده در این مقاله، هنجارگریزی نوشتاری در اشعار رحمانی را به: شکستن مصراع‌ها، جدانویسی واج‌های یک واژه و استفاده از شکل تصویری اعداد تقسیم نموده و نمونه‌هایی ارائه داده است.

«بررسی زیباشناسی بیانی در سروده‌های علی موسوی گرمارودی» (۱۳۹۰) از یعقوب علی‌عبدی. این نویسنده در پایان نامه خود به بررسی صور خیال و موسیقی شعر گرمارودی پرداخته و برای هرکدام، نمونه‌هایی ذکر کرده است. «بررسی

1- ShkLovski
2- peFamiLiarization

عناصر شاعرانه در اشعار علی موسوی گرمارودی» (۱۳۸۹) فاطمه عرب عامری، «استعاره در اشعار نصرت رحمانی» (۱۳۸۷) از لیلا مسکوک؛ نویسنده در مقالهٔ خود، به این نتیجه رسیده است که محتوای استعارات رحمانی، برگرفته از خفقان سیاسی- اجتماعی است؛ همچنین کاربرد همزمان استعاره و حس‌آمیزی نیز، گاه درک شعر وی را دشوار می‌سازد. «تحلیل و بررسی شعر سید علی موسوی گرمارودی »(۱۳۸۳) از فاطمه شکردست؛ این نویسنده نیزدر پایان نامه خود به تحلیل صور خیال در اشعار موسوی گرمارودی پرداخته و نمونه‌هایی ارائه داده است. در این پژوهشها فقط به برخی از جنبه‌های زیبایی شعر این شاعران توجه شده، لیکن در خصوص آشنایی زدایی در اشعار این دو شاعر، اثری جامع به زیور طبع آراسته نشده است. از این رو در این مقاله سعی شده است به عوامل گوناگون پیدایش آشنایی زدایی و کارکرد آن در اشعار شاعران مذکور پرداخته شود.

بیان مسئله

بررسی و تحلیل متون ادبی در حوزه شعر، معمولاً بر اساس شیوه برون متنی بوده که اغلب جستوجو در ویژگیهای بیرونی متون ادبی مانند: بحثهای فلسفی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و گاه زندگینامهٔ مؤلف بوده است. اما در نقد ادبی معاصر، اغلب به ویژگیهای درون متنی، نظیر: زبان، فرم و ساختار می‌پردازند. این بحث‌های درون متنی نخست از فرم الیس مروسی شروع شده و در مکاتبی چون ساختارگرایی و نقد نو ادامه یافته است. در این پژوهش به بررسی و تحلیل انواع آشنایی زدایی در اشعار رحمانی و موسوی گرمارودی می‌پردازیم؛ لذا مسئله اصلی این تحقیق، آن است که با تکیه بر آموزه‌ها و مباحث نظری فرمالیسم (صورت گرایان)، ویژگیهای آشنایی زدایی اشعار این دو شاعر را بررسی نماید.

سوالاتت حقیق

۱. رحمانی و موسوی گرمارودی جهت برجسته‌سازی شعر خود از چه نوع آشنایی زدایی‌هایی استفاده نموده‌اند؟

۲. بیشترین بسامد آشنایی‌زدایی در اشعار رحمانی و گرمارودی، مربوط به کدام مورد است؟

اهداف تحقیق

۱. ارائه و معرّفی شیوه‌ای نو در نقد و بررسی آثار ادبی بویژه شعر معاصر.

۲. بررسی واژگان، ترکیبات و دیگر جنبه‌های آشنایی‌زدایی در اشعار نصرت رحمانی و علی موسوی گرمارودی.

فرضیه‌های تحقیق

۱. بررسی عناصر و عوامل آشنایی‌زدایی در اشعار رحمانی و گرمارودی می‌تواند در شناخت شعر، شخصیت و روحیّات آنها مؤثر باشد.

۲. رحمانی و گرمارودی از انواع آشنایی‌زداییهای (زمانی، سبکی، معنایی،نحوی و نوشتاری) استفاده نموده‌اند.

۳. بیشترین بسامد در شعر رحمانی مربوط به آشنایی‌زدایی نوشتاری و در شعر گرمارودی مربوط به آشنایی‌زدایی معنایی و زمانی است.

روش تحقیق

این تحقیق، پژوهشی توصیفی و تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات در آن به شیوهٔ اسنادی و بر پایه اطلاعات کتابخانه‌ای و مطالعه و یادداشت‌برداریاست؛ بدین معنی که ابتدا منابع قابل دسترسی در حوزه مباحث نظری تحقیق، مطالعه

و از آنها یادداشت‌برداری می‌شود. پس از آن، با تکیه بر آموزه‌ها و نظریهٔ آشنایی‌زدایی، اشعار نصرت رحمانی و موسوی گرمارودی، مطالعه و بررسی می‌گردد. اکنون به شیوه‌های آشنایی‌زدایی در اشعار رحمانی و موسوی گرمارودی می‌پردازیم:

۱. آشنایی‌زدایی از نحو جمله:

در زبان فارسی معیار، آرایش و نظم جمله‌ها به صورت (فاعل + مفعول + فعل) است. شاعر فارسی‌زبان ناگزیر است برای حفظ وزن شعر، این آرایش و ترتیب و توالیِ منطقی را نادیده بگیرد. اما در شعر بعضی از شاعران معاصر، به غیر از مسئله وزن، التذاذ هنری خواننده و تأکید بر روی واژگان یا ترکیبات نیز مدّ نظر است. «در شعر سنتی، به ضرورت وزن، بسیاری از تقدیم و تأخیرها در حوزهٔ نحو صورت می‌گیرد، در حالی که شعر نو مخصوصاً شعر نیمایی – تقدیم و تأخیر لزوم، ضرورتِ وزن نیست، بلکه بیشتر به قصد و عمد و به انگیزه هنجارگریزی نحوی صورت می‌گیرد» (عزیزی فر، ۵۷:۱۳۹۱).

جهش ضمیر، جابه‌جایی صفت و موصوف و مضاف و مضاف الیه، تتابع اضافات، تکرار، تقدیم فعل بر سایر ارکان جمله را می‌توان از مهم‌ترین و دشوارترین نوع هنجارگریزی‌هایی دانست که توسط شاعر به منظور دست‌یابی به آشنایی‌زدایی صورت می‌گیرد. شفیعی‌کدکنی می‌نویسد: «دشوارترین نوع آشنایی‌زدایی آن است که در قلمرو نحو اتفاق می افتد؛ زیرا امکانات نحوی هر زبان و حوزهٔ اختیار و انتخاب به یک حساب، محدودترین امکانات است. در هر صورت بیشترین حوزه‌های تنوع‌جویی در همین حوزه است.» (۳۰:۱۳۸۹) در این بخش به نمونه هایی از آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی نحوی در شعر نصرت رحمانی و موسوی گرمارودی اشاره می‌کنیم:

۱-۱. جهش ضمیر:

گرچه مان سرد است اجاق، اما / زیر این خاکسترِ بیداد / گرم می‌داریم امیدی را که با تو داشتیم از پیش.(گرمارودی، ۲۳:۱۳۸۹)

آیا چه کرد بایدم ای یار؟ برخاسته، دستی به کار ببندم. (رحمانی، ۱۳۸۹: ٦٢٠)

در مثال اول، ضمیر «مان» متعلق به « اجاق» و در مثال دوم ضمیر «م» متعلق به «یار» است که از آن‌ها جدا افتاده‌اند.

۱-۲. جابه‌جایی صفت و موصوف: «شاعر با این روش، علاوه بر آن که از منطق نثری خارج می‌شود، با مکث در روانی کلام؛ هم خواننده را به تأمل وامی‌دارد و هم معانی شعری خود را غنی‌تر می‌سازد» (مستعلی پارسا و امیدعلی، ۲۲۱:۱۳۹۰).

اما نرفته دلشده‌ای در «عمیقِ خواب»

جدایی

چه خیمه‌ای در شهر بسته است. (رحمانی،۱۳۸۹: ٣٦٤)

به ساکتِ همه صخره‌های بی نامی / که خفته‌اند بر سواحلِ رود (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۳۱۵)

در مثال اول، «عمیقِ خواب» یک ترکیب وصفی مقلوب، و در مثال دوم، «ساکت» که صفتِ «صخره‌های» است، از آن جدا افتاده و بر آن مقدّم شده است.

۱-۳. تتابع اضافات (اضافه‌های پی در پی): بدیع‌نویسان در گذشته‌های ادبی ایران، تتابع اضافات را یک عیب به شمار می‌آورده‌اند، اما امروزه در نقد ادبی، از محاسن و زیبایی‌های شعر به شمار می‌آید و تکرارِ مصوت «ـِـ»، موسیقی شعر را افزایش می‌دهد. نمونه‌ها:

در بیکرانِ نیلیِ دریایِ آسمان... (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۲۷۹)

کاروان گم شد و خاکستر ماند / کرکسِ پیر دلِ من می‌خواند... (رحمانی، ۱۳۸۹: ۲۹۵)

۱-٤. تکرار

فرمالیست‌ها تأکید زیادی بر روی تکرار، اعم از– تکرار واج، هجا، واژه و مصراع– داشتند؛ زیرا از عواملی هستند که بر موسیقی و زیبایی شعر می‌افزایند. «تکرار گاهی وضعیت روحی شاعر را بازتاب می‌دهد و گاهی باعث در هم ریختگی اعصاب شاعر می‌شود» (فیض شریفی،۱۳۹۱:٦۲). نمونه‌های تکرار:

تکرار واژه: نوشید و بپرسید و بپرسید و بنوشید/چندان که سیه مست شد از لعل مروّق (گرمارودی،۱۳۸۹: ۳۵۷)

تکرار واج:خیمه بردار از این پهنه که در چنگ زمان/شهرۀشهر شوی، شاعر آواره شوی (رحمانی، ۱۳۸۹ : ۱۹۵)

۱-۵. تقدیم فعل بر سر سایر ارکان جمله:

مشکن مرا / راه گریز نیست / جای ستیز نیست... (رحمانی، ۱۳۸۹: ٤٤۱)

شکسته باد دهانی که پاکی تو را نسرود (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۱٤٦)

۱-٦. تقدیم مسند بر مسندالیه:

سخاوتی است سرشکست، دَمی که می‌خندی (رحمانی، ۱۳۸۹: ٤٤٦)

محبوب‌تر از منی این بار/ ای تابلوی کار! (گرمارودی، ۱۳۸۹: ٤٤٦) در نمونه‌های ذکر شده، رحمانی و گرمارودی با گریز از ساخت‌های نحوی زبان هنجار و قواعد حاکم بر آن، زبان خود را برجسته و متمایز کرده‌اند. بیشترین نمود آشنایی‌زدایی نحوی در اشعار آنان به صورت گریز از آرایش جمله‌ها در زبان هنجار است که تأکید و موسیقی شعر نیز از اساسی‌ترین هدف آنها می‌باشد.

۲. آشنایی‌زدایی معنایی:

می‌دانیم که در زبان فارسی، هر واژه یک یا چند معنای ظاهری و حقیقی دارد، اما شاعران با توسل به دامن استعاره، تشبیه، مجاز، حس‌آمیزی، پارادوکس و... از این معنا عبور کرده و معنای جدیدی برای واژگان خلق می‌کنند. آنها با این روش، بر غنای زبان می‌افزایند. به عبارت دیگر، عبور از معنای اصلی واژه‌ها و خلق معانی جدید را آشنایی‌زدایی معنایی می‌نامند. «هنجار گریزی معنایی پُربسامدترین ابزار شعر آفرینی است» (سجودی، ۲۲:۱۳۷۷). یکی از جنبه‌های توفیق هر شاعری، ابداع تشبیهات، استعارات نو و بدیع است که معمولاً ویژگی سبکی وی به شمار می‌آید. «حوزه معنی اِنعطاف‌پذیرترین سطح زبان است و به همین دلیل بیش از دیگر سطوح زبان، تحول و دگرگون می‌شود» (صفوی، ۱۲:۱۳۹٤). در این بخش به نمونه هایی از آشنایی‌زدایی معنایی در اشعار موسوی گرمارودی و نصرت رحمانی اشاره می‌کنیم:

۲-۱. تشبیه: «تشبیه در لغت به معنی: مانند کردن چیزی است به چیز دیگر، مشروط بر آن که مبتنی بر کذب باشد نه صدق...» (شمیسا، ۵۹:۱۳۷٤). یکی از اهداف تشبیه، اِغراق و خیال انگیز کردن تصویر شعری است. «شاعر در تشبیه می‌کوشد تا مفهوم مباینت و غیریت دو چیز را از ذهن مخاطب بزداید و بر قدرت القای تصویر بیفزاید» (فضیلت و اسکندری، ۱۳۹۱: ۳۱۹). در شعر گرمارودی و رحمانی تشبیهاتی تازه و بدیع خلق شده و معمولاً به صورت تشبیه بلیغ (اضافی و اسنادی) جلوه نموده‌اند:

یزید کلمه نبود / دروغ بود / زالویی درشت / که اکسیژن هوا را می‌مکید. (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۱۷۰) شاعر یزید را به زالویی درشت تشبیه نموده است.

و:

در عطر گرم آفتاب دشت‌های شرق / آنجا که می‌روید گل احساس و شعر ما / بس شاعران خود را فدا کرده‌اند. (رحمانی، ۱۳۸۹: ١٦٧)

کودکِ عقل (گرمارودی،۱۳۸۹: ١٦٩)، فرعون تخیل (همان:۱۲۷)، شطرنج خاطرات (رحمانی، ۱۳۸۹: ٦٦٦)، راه‌های آبی ناممکن خیال (همان:٤٧١)، کارگاه مغز(همان:۵۷۸)، نیز از اضافه‌های تشبیهی تازه در شعر معاصر به شمار می‌آیند.

۲-۲. استعاره:

به کاربردن واژه‌ای به جای واژهٔ دیگر با علاقه مشابهت استعاره نام دارد. «واژه استعاره (metaphor) از واژه یونانی (metaphor) گرفته شده که خود مشتق از (meta) به معنی «فرا» و (pherein) «بُردن» است» (هاوکس، ترنس، استعاره، ص ۱۱، به نقل از مصطفوی،۱۳۸۹: ۲۷) استعاره علاوه بر این که نوعی مجازاست، برآمده از تشبیه نیز هست. «استعاره در حقیقت تشبیه فشرده است و کارآمدترین ابزار تخییل و به اصطلاح ابزار نقاشی در کلام است» (شمیسا، ۱۳۸۹:۱٤۳-۱٤۲). استعاره اوج کلام شاعر بوده و سخن شاعر با توسل به آن نهایت اغراق خود می رسد و از اهداف مهم آن در شعر علاوه بر زیبایی می‌توان به بزرگ‌نمایی، گسترش معانی و ایجاز اشاره کرد. شفیعی‌کدکنی می‌نویسد: «مقام استعاره چندان است که ابن خلدون در تعریف، آن را کلامی مبتنی بر استعاره و اوصاف معرفی می‌کند و ناقدان قدیمی عرب نیز کاربُرد این صفت بیانی را، از ستون‌های کلام به شمار می‌آورده‌اند.» (شفیعی‌کدکنی،۱۱۲:۱۳۸۳) نمونه هایی از استعاره‌های به کار رفته در اشعار رحمانی و گرمارودی:

۲-۲-۱. استعاره مصرحه :اگر از طرفین تشبیه، فقط «مشبهٌ به» ذکر شود به آن استعاره مصرحه (آشکار) می‌گویند:

چشم‌ها: لباب از مستی و هوشیاری / پگاه بارانی فروردین / که با گریه **شراب** می‌افشانند (گرمارودی،۱۳۸۹: ۲۷٤)

شاعر، «**شراب**» را استعاره از اشک آورده است؛ استعاره‌ای تازه و بدیع که در شعر فارسی سابقه نداشته است.

که تشنه است در این خواب زار خاموشی ؟ / که این بلند خسیس / چنین سخی شده یکریز اشک می‌بارد؟ (رحمانی،۱۳۸۹: ٤٦٩)

در این شعر «بلندخسیس» استعاره از آسمان و «اشک» استعاره از باران است.

۲-۲-۲. استعاره مکنیه

آنست که «مشبه» به همراه یکی از لوازم و ویژگی‌های «مشبه‌به» ذکر گردد و خود مشبه‌به حذف شود.

بازی کنید / از باختن نهراسید / آن سان که پشت مرگ بلرزد... (همان، ۳۳٤)

فریادی که از دهان مرگ بر می آید (گرمارودی، همان: ۱۳۳)

در مثال‌های فوق «مرگ» به موجود زنده‌ای تشبیه شده که فقط یکی از اجزای آن – دهان و پشت – در کلام ذکر شده است. اما در شعر رحمانی، «استعاره» حال و هوای خاصی می‌یابد و از عرف و هنجار خود فراتر می‌رود و به شکلی دیگر دیده می‌شود. گاه دیده می‌شود که رحمانی یک کلمه را هم به صورت استعارهٔ مصرحه به کاربرده و هم استعارهٔ مکنیه: رقصید / پَرزد، رمید / از لب انگشت او پرید / {سکه} / گفتم: خط / پروانه مسکین پرواز کرد / چرخید، چرخید/ پَرپَر زنان، چکید، کف جوی پُر لجن (رحمانی، ۱۳۸۹: ۳۰۵) «با توجه به بند اول متوجه می‌شویم که «پروانه مسین» استعاره مصرحه است از «سکه»، و همین استعاره یک بار با فعل «پروازکرد» و یک بار با فعل «چکید» استعاره مکنیه می‌شود» (مسکوک، ۱۵۳:۱۳۸۷).

۲-۲-۳. استعاره تبعیّه:

در کتب بلاغی فارسی به یک قسم دیگر از استعاره اشاره کرده‌اند و آن را استعاره «تبعیه» خوانده‌اند. شمیسا می‌نویسد: « استعاره تبعیه در زبان فارسی، استعاره در فعل و صفت است» (شمیسا، ۱۳۷٤:۱٦۸). نمونه‌ها:

هنگام که همتابِ آفتاب / به خانه یتیمان بیوه زنی تابیدی... (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۱۳۱)

زن در کنار آیینه روییدِ (رحمانی، ۱۳۸۹: ٤۹۵)«تابیدن» در مثال اول و «روییدن» در مثال دوم استعاره تبعیه در فعل هستند و به ترتیب به معنای «واردشدن» و «پیداشدن» آمده‌اند.

۲-۳. حس‌آمیزی:

«حس‌آمیزی از انواع مَجاز است و آن نسبت دادن محسوسات یکی از حواس پنج‌گانه است به حسی دیگر... البته باید توجه داشت حس‌آمیزی محدود به آمیختنِ ادراکات حواس مختلف با یکدیگر نیست، بلکه شامل حواس باطنی و امور انتزاعی و نسبت دادن متعلقات حواس ظاهری به آن‌ها می‌شود؛ مانند: گرسنگی سیاه، عقل سرخ» (میرصادقی،۱۳۸۹ :۱۱۵).

حس‌آمیزی نیز مانند پارادوکس از انواع آشنایی‌زدایی‌های معنوی به شمار می‌رود و علاوه بر عاطفه و احساس، باعث تلطیف روح خواننده نیز می‌شود. رحمانی و گرمارودی نیز همچون دیگر شاعران معاصر، از این آرایه به نحوی شایسته و بجا استفاده نموده و به شعر خود تشخص و برجستگی داده‌اند: اما بسامد این نوع آشنایی‌زدایی، در شعر گرمارودی بسیار بیشتر از اشعار نصرت رحمانی است و گرمارودی در استفاده از رنگ‌ها، و رحمانی نیز در به‌کارگیری مزه‌ها– به‌ویژه تلخ و شور– برای آفرینش این آشنایی‌زدایی مهارت خاصی به کار برده‌اند. نمونه‌ها:

باغ و راغ علم و دانش نیز چون بینی درست/سبز و آباد، از تلاش سبز هر دانشور است. (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۳۸۲)

لبخند شیرین (همان، ۱٦۹)، مرگ سرخ (همان، ۱۷۰) نیز از نمونه‌های زیبایی حس‌آمیزی در شعر این شاعر هستند.

شب گاه/ در کاج پیر پریشان، پرنده‌ای/ می‌خواند با نای نیم بسمل/ آوازهای سرخ (رحمانی،۱۳۸۹: ۵۸۰)

«سرخ بودن» آواز نوعی حس‌آمیزی که شاعر در این ترکیب، حس شنوایی را با رنگ «سرخ» در هم آمیخته، و این آمیختگیِ حواس، باعث برجستگی کلام شاعر شده است.

۲-٤. پارادوکس (متناقض نما)

«پارادوکس کلامی است که در ظاهر حاوی مفهومی متناقض است به طوری که در وهلهٔ اول پوچ و بی معنی به نظر می‌آید، اما در پشت معنی پوچ و ظاهری آن حقیقی نهفته است...» (میرصادقی، ۱۳۸۹: ٦۳) پارادوکس علاوه بر زیبایی شعر، خواننده را به تفکر و تأمل وامی‌دارد.

این آرایه در ادبیات کلاسیک ما، در اشعار سنایی، سعدی و حافظ به کار رفته و شاعران معاصر نیز از آن بهره برده‌اند. «پارادوکس در دوران نخستین شعر فارسی اندک و ساده است و در دوره دوم (سبک عراقی) به دلیل افزایش تجارب ذهنی شاعران، عمیق‌تر، پیچیده‌تر و بیشتر می‌شود و در شعر سبک هندی نیز بسامد این نوع تصویر به اوج خود می‌رسد» (مصطفوی،۱۳۸۹: ۳۰۵). نمونه‌ها:

می‌خرامی

و عطر فراموشی می‌پراکَنَد

و فریادهای خاموشی در پی است... (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۲۵۷)

مردی که شادمانی‌اش از غم بود (رحمانی، ۱۳۸۹: ۱۵٤)

ترکیب‌های: «فریادهای خاموشی» و «شادمانی از غم» تصاویر پارادوکسی به شمار می‌آیند.

۲-۵. نماد (سمبل)

یکی از برجسته‌ترین انواع صور خیال که از دیرباز در ادبیات ایران و سایر ملل جهان به کار رفته «نماد» است. «نماد، کلمه، ترکیب یا عبارتی است که بر معنی و مفهومی غیر از آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد، دلالت کند و به خاطر مفاهیم متعددی که در خود پنهان دارد، دستیابی به معنی دقیق آن ممکن نباشد...» (میرصادقی، ۱۳۸۹: ۳۲۵). نماد نیز همانند سایر گونه‌های آشنایی‌زدایی‌های معنوی (تشبیه، استعاره، حس‌آمیزی، پارادوکس و...)، در همهٔ دوره‌های شعر فارسی رایج بوده و شعرا از آن بهره بُرده‌اند. فردوسی و حافظ با استفاده از نمادهای: «رستم»، «اسفندیار»، «ضحاک»، «سیاوش»، «پیرمُغان»، «میخانه»، «پیرخرابات» و... سبب اعتلا و جاودانگی شعر خود شده‌اند. اما نمادهای سیاسی و اجتماعی در ایران بعد از روی کارآمدن رضاشاه، و در اشعار نیما یوشیج اوج گرفت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نیز دوران طلایی نمادها و سمبل‌ها فرا رسید نیما و پیروان او. از این آرایهٔ معنوی به نحو چشمگیری در شعر خود استفاده نمودند. «یکی از دلایل عمده گرایش شعرا به نمادپردازی و سخن رمزآلود، علاوه بر تنوع و فراخی دامنه معانی نماد، شرایط و اوضاع اجتماعی خفقان آور است. به گونه‌ای که گرایش به بیان نمادین در ادبیات ممالک دارای نظام‌های خودکامه حکومتی یا نظام‌های سختگیر عقیدتی، امکانی بیشتر دارد» (نظریانی و منفردان، ۱۳۸٤:۱٤۰). نیما نیز به اهمیت نمادها در شعر کاملاً واقف بوده و دربارهٔ آن می‌گوید:

«سمبل‌ها شعر را عمیق می‌کنند، دامنه‌ها می‌دهند، اعتبار می‌دهند و خواننده خود را در برابر عظمتی می‌یابد...سمبل‌ها را مواظبت کنید» (نیما یوشیج، ۱۳٦۸: ۱۳٤). رحمانی و موسوی گرمارودی از این آرایه در شعر خود استفاده نموده، با این تفاوت که رنگ و بوی نمادهای سیاسی– اجتماعی در شعر رحمانی بیشتر بوده و فضای شعر وی – به‌ویژه دفتر میعاد در لجن – مملو از این نمادهاست:

چه شبی است
شب شب انجماد به تن تاریکی پیچیده است
نور، در راهروی سیم مسی زندانی است (رحمانی، ۱۳۸۹: ۳۸۳)

«شب» در این شعر علاوه بر معنای ظاهری خود، نمادی از خفقان و فضای تاریک و وحشتناک جامعه عصر شاعر است که با تکرار و تأکید جهت القای این معنا به خواننده، بیان شده است:

زیباترین صدا، صدای درخت است که همه عُمر/ از هیچ نمی‌نالد/ نه از ارّهٔ آذرخش/ نه از نعره تندر/نه از تازیانهٔ باد/و نه از سوز خزان (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۱۵۷)

«درخت» در این شعر علاوه بر معنای ظاهری واژه، نمادی از انسان‌های مبارز و شجاع است که در برابر هر حادثه‌ای، همچون کوه ایستادگی می‌کند و هراسی به دل راه نمی‌دهد. همنشینی واژه‌ها براساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار، تابع محدودیت‌های خاص خود است؛ اما در نمونه‌های مذکور، رحمانی و گرمارودی با گریز از مشخصه‌های معنایی حاکم بر کاربرد واژگان در زبان معیار دست به هنجارگریزی معنایی زده‌اند.

۳. آشنایی‌زدایی آوایی:

تغییر آواهای یک واژه را «آشنایی‌زدایی آوایی» می‌گویند. این آشنایی‌زدایی (هنجارگریزی) در شعر کلاسیک نیز به وفور یافت می‌شود و مختص شعر معاصر فارسی نیست، و صرفاً به خاطر رعایت آمدن عروضی صورت گرفته است؛ زیرا شاعر ناگزیر بوده مثلاً حرف متحرکی را ساکن، یا حرفی را حذف، یا جابه‌جا نماید. اما در شعر معاصر، به غیر از مسائل وزن

عروضی، تأکید و زیبایی نیز مدّ نظر شاعر بوده است. «این نوع هنجارگریزی به تقویت موسیقیایی شعر کمک می‌کند و بر شکوه و تأثیر شعر می‌افزاید» (سنگری، ۷:۱۳۸۱). نمونه:

۳-۱. ساکن کردن متحرک:

سنگ‌های کوهسار، این خامُشانِ مات / آرزو دارند: / که «شمایی» تا بلندِ هر کدامین راه بسپارد/ و به سَرْشان گام بگذارد... (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۲۸۰)

۳-۲. مشدّد کردن کلمه:

تابان فروغِ «می»شود، دور خُماری طی شود / و ز خُمّ این می ساغری، با هوشیاران می‌رسد (همان: ٤٣٧)

۳-۳. جابه‌جایی آواها:

گر نبودی رهبر دینم، خدا داند هَگَرْزْ/ لب نمی‌کردم مدیحت را به عُمر خویش تر (همان: ۳۷۲). همه موارد مشخص شده از ویژگی‌های زبانی سبک خراسانی هستند و گرمارودی با استفاده از آن‌ها، به زبان و شعر خود تشخّص بخشیده است.

٤. آشنایی‌زدایی نوشتاری (شعر تجسمی):

خروج شعر فارسی از زیر سیطرهٔ «بیت» و «مصراع» و گرایش به مصراع‌های کوتاه و بلند و عمودی نوشتن واژه‌ها از ویژگی‌های بارز شعر نیمایی است. در این نوع آشنایی‌زدایی، شیوهٔ نوشتن واج‌ها و واژه‌ها مفهوم موردنظر شاعر را القا می‌کند. معمول‌ترین شیوه‌های این نوع آشنایی‌زدایی، جدا نویسی واژه‌ها و واج‌ها به صورت عمودی در شعر است که معمولاً برای القای مفهومی ثانوی در ذهن خواننده صورت می‌گیرد. «درست خواندن شعر، انتقال احساس و اندیشه، دیداری کردن شعر، نشان دادن فاصله‌های زمانی و مکانی و برجسته‌سازی تصاویر از مهم‌ترین کارکردهای این نوع از هنجارگریزی است» (صالحی نیا، ۸۳:۱۳۸۲). رحمانی، علاوه بر جدانویسی واژه‌ها، جدانویسی واج‌ها را نیز بسیار مدّنظر داشته، و مفهوم ثانوی شعر را به خواننده القا می‌کند و هنر خود را به نمایش می‌گذارد:

سپیدی‌ها بگیریدم، سیاهی‌ها مرا بُردند

سپیدی‌ها...

س

پ

ی

د

ی

ه

ا(رحمانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

«جدانویسی واژهٔ«سپیدی‌ها» و شکل نوشتن آنها، خواننده را به دیدن صحنه سقوط شاعر در قعر سیاهی‌ها دعوت می‌کند و از سوی دیگر، فریاد مقطع و بریده‌بریده و در عین حال مدام و رو به خاموشی راوی را بازنمایی می‌کند» (حسینی سروری، ٦٦:١٣٩٣).

۵. آشنایی‌زدایی زمانی (آرکائیسم)

در این نوع هنجارگریزی، شاعر از واژگان کهن زبان فارسی در شعر خود استفاده می‌کند؛ زیرا «در غنای زبان و زنده کردن واژگان موثر است.» (عزیزی‌فر، ۱۳۹۱: ٥٤). نیما دربارهٔ استفاده از واژگان کهن، خطاب به شاعران معاصر خود می‌گوید: «باید در هزاران کلمهٔ آرکائیک که کهنه شده‌اند، کلمات ملایم و مأنوس با سبک خود را به دست بیاورید. این است که به شما توصیه می‌کنم از مطالعهٔ دقیق در اشعار قدما غفلت نداشته باشید» (نیما یوشیج، ٤٧:١٣٦٣). قطعاً یکی از دلایل استفاده شاعران معاصر از واژه‌های کهن نیز در شعر، برجسته‌کردن شعر است تا مخاطب را به تأمّل و درنگ وادارد. «استفادهٔ نابجا از این هنجارگریزی، شکاف عمیق میان مخاطب و شعر ایجاد می‌کند، اما استفادهٔ بجا و هنرمندانه از این ظرفیت زبان، نه تنها شعر را آهنگین می‌کند بلکه می‌تواند اندیشه‌های ممکن و باورهای فراموش شده باستانی را در شعر، بروز دهد و بر توانمندی‌های آن بیفزاید» (رومیانی، ۳۲:۱۳۸۲). گرمارودی در مقایسه با رحمانی از این آشنایی‌زدایی (هنجارگریزی زمانی) بسیار استفاده کرده و به شعر خود تشخص بخشیده است که در این جا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

در جستجوی واژهٔ دلخواه / روی کتابی غنوده‌ام (رحمانی، ۱۳۸۹: ٦٠٨)

مرا زمینی به فراخی خُسبیدن بسنده است (گرمارودی، ۱۳۸۹: ١٢٦)

غنودن به معنی «خوابیدن» وخسبیدن نیز به همان معنا در زبان امروز به‌کار نمی‌روند. شاعران مذکور با استفاده از این نوع آشنایی‌زدایی، شعر خود را برجسته کرده‌اند.

٦. آشنایی‌زدایی واژگانی:

این نوع آشنایی‌زدایی نیز مانند آشنایی‌زدایی معنایی، صحنه نمایش خلاقیت و نبوغ شاعر است. در آشنایی‌زدایی واژگانی، شاعر، واژگانی در قالب اسم، فعل و صفت و... را خلق می‌کند که در زبان شعر به کار نرفته‌اند. او با این کار، علاوه بر برجستگی شعر خود، به غنای زبان نیز کمک می‌کند. «این نوع هنجارگریزی، برشکوه، طنطنه، شگفتی و تأثیر شعر می‌افزاید و باعث غنای زبان می‌شود، چرا که بسیاری از این واژه‌ها، آرام آرام جذب زبان می‌شوند و در نتیجه اعتبار ادبی آنها به نفع زبان از دست می‌رود» (سنگری،۱۳۸۱: ۷). گفتنی است شهرت بعضی از اشعار شاعران معاصر، به واسطهٔ خلق همین واژگان تازه است، چنان که با دیدن واژهٔ «هیچستان»، شعر سهراب سپهری در ذهن خواننده تداعی می‌شود. نمونه‌هایی از آشنایی‌زدایی واژگانی در اشعار موسوی گرمارودی و نصرت رحمانی:

آبِ هزارآیینه (گرمارودی،۱۳۸۹: ٢٤)، آهن آجین(همان:۲۸۱)، تاج برف (همان: ١٦٢)، سوزن‌بان (رحمانی، ۱۳۸۹: ٦٧٨)، همیشه‌ترین (همان:٥٦٦)، نرم باف (همان:٥٧٤). همان طور که در این نمونه‌ها مشهود است، شاعران مذکور با گریز از شیوهٔ معمول ساختار واژه‌هایی که همنشینی آنها در زبان هنجار و معیار متداول نیست، واژگان جدیدی آفریده‌اند تا زبان هنجار را به زبان ادبی تبدیل کنند.

۷. آشنایی‌زدایی سبکی:

شاعران در این نوع هنجارگریزی در ضمن شعر، به زبان گفتار گریزی می‌زنند و کلام خود را برجسته می‌کنند. که اصطلاحاً به آن «هنجار گریزی سبکی» می‌گویند. «این نوع هنجارگریزی در شعر فارسی قدیم دیده نمی‌شود. شاعران کهن ما، هرگاه عبارت یا ترکیب و تعبیری را از زبان مردم می‌گرفته و به کار بُرده‌اند، آن راه پیراسته‌اند؛ زیرا زبان گفتار رادر خور شعر نمی‌دانسته‌اند» (غلامرضایی، ۲۰:۱۳۷۷). مسلّم است که این نوع آشنایی‌زدایی (هنجارگریزی) نیز باید طبق اصول و موازین خاصّ صورت گیرد و زمان و مکان خود را در شعر بیابد، درغیر این صورت، شاعر به هدف مورد نظر دست

نخواهد یافت. « ارزش هنجارگریزی سبکی از چند منظر قابل بررسی است:۱– تغییر فضا در شعر (مثلاً از جِدّ به طنز) ۲– تغییر موسیقی شعر۳– ایجاد صمیمیت در فضای شعر» (سنگری، ۱۳۹۱: ۷).

نمونه‌ها:

فردا‌ییان / فرزند من، فرزندهای ما / فرزندهای مردمی هستید / که سکه‌ای ناچیز را در قلب‌هاشان چال می‌کردند (رحمانی، ۱۳۸۹: ۲۴۳)

جانماز لبخند را / در ایوان خانه / خیس و مُچاله می‌کند (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۲۶۷)در این نوع هنجارگریزی نیز رحمانی و گرمارودی واژه‌های عامیانه را وارد شعری کرده، که به زبان معیار و رسمی سروده شده، و بدین گونه شعر خود را برجسته نموده‌اند.

نتیجه‌گیری:

آشنایی‌زدایی (هنجارگریزی) باعث جلوگیری از رکود زبان و تکرار مضامین ملال آور در شعر می‌شود. هدف نهایی آن کمک به زیبایی متن و احساس لذت در مخاطب است. آشنایی‌زدایی یکی از معیارهای تعیین سبک شاعران نیز به شمار می‌آید. پس از بررسی اشعار نصرت رحمانی و علی موسوی گرمارودی این نتیجه حاصل شد که: این دو شاعر از شیوه‌های گوناگون آشنایی‌زدایی بهره بُرده، به شعر خود تشخص بخشیده و دوشادوش کاروان شعر معاصر، حرکت نموده‌اند. نصرت رحمانی در آشنایی‌زدایی (هنجارگریزی) نوشتاری بسیار استادانه عمل کرده و می‌توان در این بخش او را در ردیف شاعران بزرگی؛ همچون: شاملو، حمید مصدق و طاهره صفارزاده قرار داد. آشنایی‌زدایی معنایی نیز در اشعار او بسامد بالایی دارد. موسوی گرمارودی نیز در آشنایی‌زدایی معنایی و زمانی (آرکائیسم)، چهره‌ای موفق از خود نشان داده است. تشبیه، استعاره، پارادوکس، و حس‌آمیزی‌های او، نشانه نبوغ شاعری وی هستند. واژه‌های کهن نیز در اشعار وی، به‌ویژه در قصاید – خوش نشسته و برجستگی یافته‌اند.

منابع

۱. احمدی، بابک. (۱۳۸٤). **ساختار و تأویل متن**. ج اول. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.

۲. بابا چاهی، علی. (۱۳۷٦). **گزاره‌های منفرد**. تهران: نارنج.

۳. پورنامداریان، تقی، رادفر، ابوالقاسم و شاکری، جلیل. (۱۳۹۱)، «بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر». **پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**. سال دوم. ش. اول. ص.۲۵

٤. جلیلی، فروغ. (۱۳۸۷). **آیینه‌ای بی‌طرح** (آشنایی‌زدایی در شعر شاعران امروز). تبریز: آیدین.

۵. حسن لی، کاووس. (۱۳۷۷). «آمیزش ناسازها (پارادوکس)». **مجله ادبیات معاصر**. سال سوم. ش. ۲۵. ص .۳٤

٦. حسینی سروری، نجمه. (۱۳۹۳). «هنجارگریزی نوشتاری در اشعار نصرت رحمانی». **پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**. ش. اول. ص .٦٦

۷. رحمانی، نصرت. (۱۳۸۹). **مجموعه اشعار**. چاپ سوم. تهران: نگاه.

۸. رومیانی، حشمت اله. (۱۳۸۲). «هنجارگریزی در شعر احمدشاملو». **پایان نامه کارشناسی ارشد**. دانشگاه علامه طباطبایی.

۹. سجودی، فرزان. (۱۳۷۷). «هنجارگریزی در شعر سهراب سپهری». **کیهان فرهنگی**. ش. ۱٤۲. ص .۲۲

۱۰. سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۱). «هنجارگریزی و فراهنجاری در شعر». **رشد آموزش زبان فارسی**. ش. .٦٤

۱۱. شریفی، فیض. (۱۳۹۱). **شعر زمان ما** (نصرت رحمانی). تهران: نگاه.

۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). **رستاخیزکلمات**. تهران: سخن.

۱۳. ـــــــــــــــــ . (۱۳۸۳). **صورخیال در شعر فارسی**. چاپ نهم. تهران: آگاه.

۱٤. ـــــــــــــــــ. (۱۳۸۹). **موسیقی شعر**. چاپ دوازدهم. تهران: آگاه.

۱۵. شکردست، فاطمه. (۱۳۸۳). «تحلیل و بررسی شعر سید علی موسوی گرمارودی»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**. دانشگاه آزاد دزفول.

۱٦. شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۷)، **تاریخ تحلیلی شعر نو**. ج سوم تهران: مرکز.

۱۷. شمیسا، سیروس. (۱۳۷٤). **نقد ادبی**. چاپ چهارم. تهران: فردوس.

۱۸. ـــــــــــــــ . (۱۳۸۹). **بیان**. چاپ پنجم. تهران: فردوس.

۱۹. صالحی‌نیا، مریم. (۱۳۸۲). «**هنجارگریزی نوشتاری در شعر امروز**». فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی. دوره یک. ش. ۱. صص ۹۳-۸۳.

۲۰. صفوی، کورش. (۱۳۹۱). **آشنایی با مطالعات زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی**. تهران: علمی.

۲۱. ـــــــــــــــ. (۱۳۹٤). **از زبان شناسی به ادبیات** ج اول. چاپ پنجم تهران: پژوهشکدهٔ فرهنگ و هنر اسلامی.

۲۱. عرب عامری، فاطم (۱۳۸۹) «بررسی عناصر شاعرانه در اشعار علی موسوی گرمارودی» **پایان‌نامه کارشناسی ارشد** دانشگاه سمنان.

۲۳. عزیزی فر، میرعبا (۱۳۹۱) «گونه های هنجارگریزی زبان در شعر نیما» **رشد آموزشی زبان و ادب فارسی**. ش.۱. ص .٥٤

۲٤. علی عبدی، یعقوب. (۱۳۹۰). «بررسی زیباشناسی بیانی در سروده‌های علی موسوی گرمارودی». **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**. دانشگاه بوعلی سینا همدان.

۲۵. غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۷). **سبک شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو**. تهران: جامی.

۲٦. فضیلت، محمود و اسکندری، شیدا. (۱۳۹۱). «تصویرهای ادبی در شعر عاشورایی معاصر». **دانشگاه شهید باهنر کرمان**. سال سوم. ش.پنجم. ص۳۱۹.

۲۷. محمدنژاد، زهرا. (۱۳۸۸). «آشنایی در شعر منوچهر آتشی». **کتاب ماه**. ش.۳۱٤. ص.۳۰

۲۸. مستعلی پارسا، غلامرضا و امیدعلی، حجت‌الله. (۱۳۹۰). «نگاهی سبک‌شناسانه به اشعار نصرت رحمانی» **فصل‌نامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)**. سال چهارم. ش. دوم. ص .۲۲۱

۲۹. مسکوک، لیلا. (۱۳۸۷). «استعاره در اشعار نصرت رحمانی». **مجله پژوهش علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا**. سال نهم. ش.۲٤. ص .۱۵۳

۳۰. مصطفوی، مینا. (۱۳۸۹). **سیر استعاره در شعر امروز ایران**. تهران: نگیما.

۳۱. موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۹). **صدای سبز** (به‌گزیده اشعار شاعر). چاپ سوم. تهران: قدیانی.

۳۲. میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۸). **واژه‌نامهٔ هنرشاعری**. چاپ چهارم. تهران: کتاب مهناز.

۳۳. نظریانی، عبدالناصر و منفردان، الهام. (۱۳۸۸). «نماد پردازی سیاسی – اجتماعی در اشعار نصرت رحمانی». **مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان**. ش. ۲۸. ص .۱٤۰

۳٤. نیما یوشیج. (۱۳٦۳). **حرف‌های همسایه**. چاپ پنجم. تهران: دنیا.

۳۵. ـــــــــــــــ. (۱۳٦۸). **درباره شعر و شاعری**. به کوشش سیروس طاهباز. تهران: دفترهای زمانه.